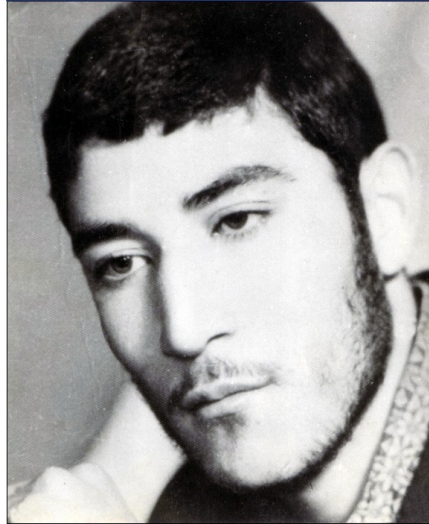


## از کارگران چریک فدائی خلق بیاموزیم!

### رفیق جعفر اردبیل چی



در جامعه ایران، طبقه کارگر ما در رزم دلاورانه اش جهت نابودی نظام استثمارگرانه سرمایه داری تا کنون فعالین رزمنده بسیاری را از دست داده است. کارگران آگاهی که برای آزادی و سوسیالیسم با همه وجود در راه متشکل کردن کارگران و ایجاد زمینه های مبارزاتی برای این منظور از همه چیز خود گذشتند ، چرا که می دانستند که "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است". یکی از این کارگران آگاه رفیق جعفر اردبیل چی بود که در ۲۲ اسفند سال ۵۰ ، دژخیمان رژیم ضد کارگری سلطنت پهلوی در میدان چیتگر با شلیک سلاح های آمریکائی خود قلب پر تپش اش را برای همیشه از تپیدن باز داشتند.

رفیق جعفر اردبیل چی در سال ۱۳۲۲ در شهر تبریز در یک خانواده زحمتکش و رنجبر چشم به جهان گشود و به دلیل وضعیت مالی خانواده اش از همان سنین کودکی برای تامین معاش مجبور به کار کردن شد. پس از تجربه کردن کارهای مشقت بار گوناگون در یک کارگاه آهنگری مشغول به کار شد. او در کار و مبارزه و در شرایطی که هر روز ستمگری های کارفرماهایش را با پوست و گوشت لمس می کرد ، شاهد رنج و درد هم طبقه ای های خود بود و به عینه می دید که یک دست صدا ندارد و رنجبران باید برای رسیدن به خواست های بر حق خود متحد شوند. این شناخت عینی در بستر آشنائی با رفقای آگاهی چون بهروز دهقانی، علیرضا نابدل، کاظم سعادت و مناف فلکی به آگاهی ژرف تری منجر شده و زمانی که رفقای مزبور در چهارچوب فعالیت در گروهی که به نام رفیق احمد زاده معروف شده است به ضرورت مبارزه مسلحانه رسیدند رفیق جعفر از جمله اولین کارگرانی بود که با شادی این راه را پذیرفت. او وجود خود را در جهت تحقق استراتژی ای گذاشت که به قول رفیق پویان ،

توده ها با روی آوردن به مبارزه و با شرکت فعالانه خود آن را (استراتژی مشخص مبارزه انقلابی را) تثبیت می نمایند. از نظر رفیق پویان این استراتژی "حاصل جمع بندی میزان اراده هر طبقه زیر سلطه است". پذیرش این استراتژی از طرف رفیق کارگر جعفر اردبیل چی بی دلیل نبود. او کودک رنج کار چشیده ای از اعماق جامعه بود و در "دانشکده های زندگی" آموزش های بسیاری دیده و آموخته بود که سرمایه داران زالو صفت با زبان خوش حاضر به دست کشیدن از همه نعماتی که حاصل دست رنج کارگران می باشد نیستند. لذا به عنوان یک کارگر آگاه در برپائی تشکلی قدم برداشت که مدتی بعد با نام چریکهای فدائی خلق به جنبش اعلام شد.

با رسیدن گروه رفیق احمدزاده به خط مشی مبارزه مسلحانه و اعلام این که: "وظیفه هر گروه انقلابی آغاز مبارزه مسلحانه چه در شهر و چه در روستاست"، رفقای این گروه که رفیق جعفر یکی از آن ها بود، شروع به سازماندهی در این راستا نمودند. در همین راستا رفیق جعفر در تیمی سازماندهی شد که حمله به کلانتری تبریز را در دستور کار خود گذاشته بود. عملیاتی که در ۵ بهمن ۱۳۴۹ با موفقیت انجام شد و مسلسل نگهبان کلانتری برای پیشبرد مبارزه مسلحانه صادره شد. عملیات موفقیت آمیز حمله به کلانتری تبریز در زمانی صورت گرفت که هنوز رستاخیز سیاهکل و اعلام رسمی آغاز مبارزه مسلحانه در کشور صورت نگرفته بود.

در سال ۵۰ و در جریان ضربات سنگینی که دشمن به چریکهای فدائی خلق وارد ساخت این کارگر مبارز نیز بازداشت و پس از شکنجه های بسیار در اسفند سال ۵۰ تیرباران گردید. به این ترتیب کارگران ایران یکی دیگر از هم رزمان خود و پیشروان آگاه شان را از دست دادند. اما راهی که با خون چنین کارگران و رفقائی آبیاری شده بود خیلی زود در دل توده ها جا باز کرد و توجه کارگران را به خود جلب نموده و آن ها را برای رسیدن به آزادی به میدان نبرد کشاند. امروز رفیق جعفر در بین ما نیست اما هنوز این اعتقاد وی را که "تنها راه رسیدن به آزادی مبارزه مسلحانه است"، خود زندگی فریاد می زند.